

حضور نظامی آمریکا در جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

دکتر افشین متقی* / عارف بیژن** / سجاد نجفی***

چکیده

از زمان تشکیل دولت ملی در ایران همواره یکی از دغدغه‌های فکری نظام‌های سیاسی کشور تهدیداتی بوده که از حوزه قفقاز جنوبی، دریای خزر و آسیای مرکزی علیه حاکمیت و تمامیت ارضی ایران صورت گرفته است. در این میان آذربایجان به خاطر موقعیت ژئوپلیتیک خاصش از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. غفلت جمهوری اسلامی ایران از روندهای جاری در این منطقه که از سوی کشورهای فرا منطقه ای به خصوص آمریکا صورت می‌گیرد می‌تواند تأثیرات منفی ای را برای امنیت ملی ایران در پی داشته باشد که با حضور نظامی آمریکا در همسایه هم مرز ایران این خطر چند برابر می‌شود. اهمیت تحقیق حاضر آن است که با توجه به حضور نظامی آمریکا در قفقاز جنوبی و به خصوص در آذربایجان و در نزدیکی مرزهای جمهوری اسلامی ایران به بررسی تهدیداتی که این حضور برای امنیت ملی ایران می‌تواند داشته باشد، می‌پردازد. فرضیه ای که برای پژوهش حاضر در نظر گرفته شده است این است که حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در جمهوری آذربایجان تأثیر منفی بر جمهوری اسلامی ایران دارد و امنیت جمهوری اسلامی ایران را از تمام ابعاد تهدید می‌کند.

واژگان کلیدی

ژئوپلیتیک، جمهوری آذربایجان، ایران، امنیت ملی، حضور نظامی.

afshin_mottaghi@yahoo.com

*استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

**کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای گرایش آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، ایران

sorenanaj@yahoo.com

***کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

مقدمه

تلاش برای تامین امنیت ملی و یا گسترش دامنه آن یکی از مهمترین هدف‌های کشورها در عرصه روابط بین الملل است. کوشش برای بالا بردن حد امنیت ملی یکی از مهمترین نگرانی دولت‌ها و یکی از پایه‌های سیاست خارجی آن‌ها است. برقراری مناسبات سیاسی - اقتصادی، تقویت توان نظامی - دفاعی، بستن پیمان‌های نظامی و همراهی با نظام امنیت دسته جمعی همه برای رسیدن به چنین هدفی است.

جمهوری اسلامی ایران نیز مانند سایر واحدهای سیاسی دیگر به دنبال تامین امنیت ملی خود است. ایران به لحاظ منزلت استراتژیک دارای اهمیت زیادی است و همواره امنیت آن را عوامل مختلف تهدید کرده است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های تشکیل دهنده آن موجب تغییرات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی زیادی در مرزهای شمالی ایران شده اند و محیط امنیتی جدیدی را برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آوردند، اینکه قبل از فروپاشی ایران و شوروی مرز مشترک داشتند ولی اکنون ۸ جمهوری ما بین این دو کشور قرار گرفته اند. اما درست است که فروپاشی شوروی تهدید سابق نسبت به ایران را ناشی از همسایه قدرتمند از بین برد، اما بعد از فروپاشی مجموعه‌ای رها شده و گریزان از سلطه روسیه، فاقد تجربه کشور داری و نیازمند ارتباط با جهان خارج در شمال مرزهای ایران ظاهر شدند که با توجه به خلا ایجاد شده قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و مداخله‌گر روابط جدیدی را با این کشورها شکل دادند. در حالی که بیشترین فرصت برای ایران فراهم شده بود، ولی به دلایل مختلف ایران نتوانست از آن بهره برداری کند.

در این میان حضور نظامی آمریکا در منطقه قفقاز جنوبی به خصوص جمهوری آذربایجان تهدیدات زیادی را برای امنیت ایران ایجاد کرده است که به کمک متحدان منطقه ای خود مانند عربستان سعودی، ترکیه، اسرائیل و پاکستان سعی در حذف ایران و یا محدود سازی نقش و حضور آن در منطقه دارد. تا قبل فروپاشی شوروی، حضور آمریکا در جمهوری آذربایجان بیشتر در حوزه انرژی بوده است ولی بعد از فروپاشی و به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر که سران آمریکا ایران را محور شرارت معرفی کرده بودند بعد نظامی آن برای مقابله با تروریسم و مقابله با ایران و امنیت انرژی منطقه قوت گرفت و جمهوری آذربایجان به دلیل هم مرز بودن با ایران گزینه مناسبی برای ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شد.

گفتار اول: چارچوب نظری

توجه مکتب کپنهاگ به مطالعات امنیتی دوره پسا جنگ سرد و تحولات گسترده ای که در حوزه امنیت رخ داده، می باشد. نظریه پردازان این مکتب افرادی هم چون مک سوئینی، الی ویور و باری بوزان می باشند. البته باری بوزان خود را وابسته به مکتب انگلیسی روابط بین الملل می داند، که بر جامعه بین الملل، جامعه جهانی، تکثر گرایی و اهمیت نهادها و کاربرد ایده ها در فهم سیستم بین المللی تاکید دارند. از جمله مفاهیم مهم این مکتب، امنیتی ساختن و امنیت منطقه ای است، که بوزان آن را مرکز ثقل علمی این مکتب می داند (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۰).

از نظر مکتب کپنهاگ، شناسایی امنیت ملی، صرفاً از درک معقول از ماهیت تهدیدات و آسیب پذیری ها امکان پذیر است. همچنین فقدان امنیت با وجود نا امنی، بازتاب ترکیبی از تهدیدات و آسیب پذیری هاست که جدا ساختن معنادار آن ها از یکدیگر ناممکن است. بر این اساس، سیاست امنیت ملی می تواند روی مسائل داخلی تمرکز نموده و در پی کاهش آسیب پذیری های دولت باشد یا بر مسائل خارجی تمرکز داشته و از طریق منابع ذیربط در صدد کاهش تعهدات خارجی بر آید (عصاریان نژاد و عبدالله خانی، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

این مکتب که بر فراز نئورئالیستی شکل گرفته است، به جای تبیین مفهوم امنیت بر اساس قدرت - امنیت به تبیین مفهوم تهدید - امنیت می پردازد و بر اساس همین استنباط، امنیت را احساس رهایی از تهدید تعریف می نماید. بوزان در مقام شناسایی تهدیدهای امنیتی، از سه گونه تهدید یاد کرده است: تهدیدهایی که متوجه ایده دولت هستند، یا تهدیدهایی که متوجه وجود فیزیکی و مادی دولت (جمعیت و منابع) هستند و بالاخره تهدیدهایی که سازمان دولت را هدف قرار می دهند. در این تقسیم بندی محدودیت دولت ها مطرح است به گونه ای که اگر عنصر دیگری مورد توجه قرار گرفته به علت نسبت آن با دولت بوده است (ربیعی، ۱۳۸۲: ۱۹۸-۱۹۷).

از نظر مکتب کپنهاگ، به سه دلیل اساسی، دولت به عنوان مرجع امنیت می باشد. اول، این است که باید بر مسائل بین المللی و نیمه دولتی فائق آید. دوم آنکه دولت ها اولین عامل در کاهش دادن عدم امنیت می باشند و دلیل آخر اینکه دولت بازیگر غالب در نظام بین الملل است (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۹). مکتب کپنهاگ، به دلیل طرح امنیت توسعه یافته و تبدیل امنیت تک بعدی به امنیت پنج بعدی خطر و گسترش بی مهابای موضوعات امنیتی در محورهای پنج گانه، تلاش نموده تا اهداف مرجع امنیت را در هر یک از بخش ها تبیین نماید. برای این منظور

مکتب کپنهاگ از مفهوم بقا و مفهوم تهدید وجودی استفاده نموده است. مفهوم تهدید وجودی، ناظر بر تهدیداتی است که موجودیت موضوع مورد نظر را به مخاطره می‌اندازد آنرا با خطر و آسیب جدی رو به رو می‌سازد (عبداله خانی، ۱۳۸۳: ۱۴۳).

در مکتب کپنهاگ، بیش از آن که نوع و اولویت تهدید مورد بحث واقع شود، از منابع متعدد و وابستگی متقابل تهدیدات سخن می‌رود. منابع تهدید به تحرکات نظامی، تزلزل سیاسی-اجتماعی، بی‌ثباتی اقتصادی و آلودگی زیست محیطی اطلاق می‌شود که شیوه‌ی عمل آن‌ها به مشخص بودن هویت، قریب الوقوع بودن، شدت احتمال وقوع، عواقب احتمالی و پیشینه تاریخی آن‌ها مربوط می‌شود. اما وجه تمایز و ویژگی خاص مکتب کپنهاگ در تحلیل ماهیت ترکیبی تهدید این است که این مکتب ابتدا تهدید را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی تقسیم می‌کند و سپس وابستگی متقابل آن‌ها با یکدیگر را توضیح می‌دهد (نصری، ۱۳۸۱: ۴۲). بر این اساس، تهدید وجودی هدف مرجع امنیت در بخش‌های پنج‌گانه معین می‌شود.

۱- **تهدید سیاسی:** این تهدید، معطوف به ثبات سازمانی دولتی است و پیش از بدنه اجتماعی، ساختار سیاسی و حکومت را مورد هدف قرار می‌دهد. ایده دولت، به خصوص هویت ملی و ایدئولوژی سازمان دهنده و نهادهای سیاسی، در زمره اهداف متعارف تهدیدات سیاسی هستند. تهدید سیاسی یا انواع دیگر تهدید ارتباط دارد. مثلاً تهدید سیاسی می‌تواند زمینه ساز تهدید نظامی و یا نتیجه تهدید اقتصادی باشد.

۲- **تهدید نظامی:** این تهدید به نوعی اقدام نظامی اطلاق می‌شود که همه اجزای دولت، اعم از دستاوردهای فکری-فرهنگی و پیشرفت‌های فنی و اقتصادی را مورد هدف قرار دهد. این تهدید، ملموس‌ترین نوع تهدید است؛ چرا که اهداف گسترده تری را از تفسیر ساختار حکومت گرفته تا تاراج اموال مردم، در بر می‌گیرد.

۳- **تهدید اجتماعی:** تهدید اجتماعی به هویت و ارزش‌های مورد احترام مربوط می‌شود و طی آن «ما» بی‌یک هویت توسط هویت دیگر مورد حمله واقع می‌گردد (Paul, 2002: 7). این قبیل تهدیدات، در محدوده‌ی داخل کشور اتفاق می‌افتد. اما اخیراً با گسترش فرایند جهانی شدن، تهدید اجتماعی معنای بین‌کشوری و فرا ملی را هم دربرگرفته است. موج فزاینده مهاجرت‌ها، ارتباطات و هژمونی زبان انگلیسی باعث تلقی تهدید اجتماعی، به مثابه تهدید سیاسی و حتی تهدید امنیت ملی شده است (Buzan, 2005: 23-24).

۴- **تهدید اقتصادی:** تهدید اقتصادی، در مقایسه با تهدیدات دیگر ماهیتی پیچیده و چند وجهی دارد. بدین قرار که این قبیل تهدیدات، در بازار تجارت، طبیعی است؛ چرا که مولفه و بخش فاقد مزیت و ناکارآمدی باید شکست بخورد. همچنین تهدیدات اقتصادی دارای این خصوصیت هستند که دولت در صورت بروز اینگونه تهدیدات، قابلیت اقدام چندانی ندارد؛ چون مسؤولیت و منافع آن در بخش اقتصادی به شفافیت و وضوح بخش سیاسی و نظامی نیست. تهدید اقتصادی، علی رغم اهمیت فراوانی که دارد، از نگاه مکتب کپنهاگ تهدید امنیتی محسوب نمی‌شود و فقط در صورت ترکیب با سایر عوامل می‌تواند یک مساله امنیتی به شمار آید (نصری، ۱۳۸۱: ۴۳).

۵- **تهدید زیست محیطی:** در بخش زیست محیطی، هدف مرجع مشخصی از سوی مکتب کپنهاگ معرفی نگردیده و موضوعات متنوع و گسترده ای در این چارچوب بررسی شده است، از جمله موضوعات نسبتاً ملموس مانند بقای گونه‌های خاص یا انواع زیستگاه‌ها تا موضوعات پیچیده تر و گسترده تر مانند زلزله، خشکسالی، طاعون، سیل، موارد بسیار گسترده تر مانند پاره گی لایه اوزون و گازهای گلخانه ای در جو را شامل می‌شود (عبداله خانی، ۱۳۸۳: ۱۴۷). نتیجه این که، تهدیدات مورد نظر علمای مکتب کپنهاگ، در یک عامل بنیادی متمرکز نیستند که کارگزار واحد و منحصر به فردی هم داشته باشد. تهدیدات متنوع اند و تا زمانی که ارزش حیاتی مانند تمامیت ارضی، حقوق بنیادین شهروندان و حاکمیت ملی مورد تجاوز آشکار، وسیع و قریب الوقوع قرار نگرفته، نمی‌توان از تهدید امنیتی ملی سخن گفت (Buzan, 1998:8).

گفتار دوم: حوادث ۱۱ سپتامبر و حضور نظامی آمریکا در آذربایجان

۱- یازده سپتامبر و سیاست خارجی آمریکا

در تاریخ ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، حملاتی به مراکز حساس اقتصادی، سیاسی، امنیتی آمریکا صورت گرفت که به دلیل اثراتی که در داخل آمریکا و دیگر مناطق بر جای گذاشت، به عنوان نقطه عطفی در تحولات سیاسی کنونی محسوب می‌شود. در این حادثه، برج‌های دوقلوی ۱۲۰ طبقه‌ای مرکز تجارت جهانی و ساختمان وزارت دفاع آمریکا مورد حمله قرار گرفت و این حمله با به کارگیری هواپیمای مسافربری و کوبیدن آن‌ها به مرکز مهم تصمیم‌گیری هیات حاکم آمریکا در دو شهر نیویورک و واشنگتن به وقوع پیوست. این حادثه

خونین ترین اقدام تروریستی در تاریخ معاصر و شدیدترین حمله به خاک آمریکا از زمان پیدایش این کشور به شمار می‌رود.

رویداد ۱۱ سپتامبر، نه به خاطر تعداد تلفات آن در قیاس با سایر جنگ‌ها و منازعات، بلکه به دلیل وقوع آن در آمریکا و علیه تنها ابر قدرت پیروز جنگ سرد و پیامدها و تاثیرات عمیقی که بر جای گذاشته، مهم و تعیین کننده تلقی می‌شود. واقعه ۱۱ سپتامبر نقطه پایان بسیاری از جریان‌های تاریخی و برداشت‌های نظری است. این رویداد تاریخی به یک دهه خشنودی آمریکا و سرمستی آن‌ها در مورد پایان جنگ سرد و فروپاشی رقیب پایان داد و دوره جدیدی را آغاز کرد که معمولاً از آن با عنوان عصر ترور یاد می‌شود (یزدان فام، ۱۳۸۴: ۱۰). واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ وضعیتی را ایجاد کرد که طی آن ایالات متحده بتواند پس از یک دهه وقفه مجدداً دوست و دشمن را برای خود تعریف کرده و به اصطلاح استراتژی خارجی خویش را هدفمند سازد، چرا که مبارزه با تروریسم برای دولت‌هایی مانند آمریکا یک فرصت طلایی جهت صورت بندی استراتژی‌ها و به طور کلی سیاست خارجی آن دولت به شمار می‌رود، و ایالات متحده با قرار دادن آن به عنوان دستور کار امنیتی و جهانی خواستار زمینه سازی و تدارک نظم نوین جهانی خود بر آمد (قوام، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

به باور بسیاری از کارشناسان، واقعه ۱۱ سپتامبر را می‌توان سر آغاز حضور نظامی ایالات متحده در آسیای مرکزی و قفقاز دانست، چرا که این مساله و ضرورت مبارزه با تروریسم، ابزارهای سیاسی تازه ای در اختیار واشنگتن قرار داد و مسکو را در جایگاه انفعالی قرارداد که تنها تماشاگر آمد و شد ایالات متحده در آسیای مرکزی و قفقاز است، از این رو این بخش دیگر حیات خلوت مسکو به شمار نمی‌رود و افزون بر این، رهبران کشورهای قفقاز به حضور نظامی ایالات متحده به عنوان عامل ثبات می‌نگرند که می‌تواند ضمن کاهش تهدیدات روسیه، زمینه توسعه اقتصادی آنان را در محیط امن و مطمئن فراهم سازد.

۲- یازده سپتامبر و واکنش روسیه

در واقع حادثه ۱۱ سپتامبر و تلاش سیاست خارجی آمریکا برای جلوگیری از تروریسم، نگاه روسیه را هم تغییر داد. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، روابط آمریکا و روسیه بسیار با یکدیگر صمیمی شد که بسیاری معتقد بودند شکل تازه‌ای از همکاری‌ها در پیش است. در واقع روسیه که در برابر سرعت تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای بعد از ۱۱ سپتامبر غافلگیر شده بود، بر سر دو راهی قرار گرفت، یا باید در مقابل آمریکا ایستادگی می‌کرد که از نظر اقتصادی مقرون به

صرفه نبود یا در مقابل دریافت کمک‌های اقتصادی با غرب همکاری می‌کرد، به حضور نظامی آمریکا در حیات خلوت خود رضایت می‌داد.

از این رو، روسیه که جنگ در افغانستان و همکاری کشورهای آسیای مرکزی با آمریکا را در این جنگ اجتناب پذیر می‌دید، برای استفاده از فرصت پدید آمده پس از ۱۱ سپتامبر، یک تصمیم استراتژیک اتخاذ نمود و آن موافقت با حضور نیروهای آمریکایی در آسیای مرکزی به رغم مخالفت‌های داخلی با این امر بود. در واقع این روند از یک تغییر در نگرش روسیه نسبت به آمریکا حکایت می‌کرد. روسیه خوب می‌داند که بدون همکاری با آمریکا قدرت فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی خود و ایفای نقش موثر در جامعه بین‌المللی را ندارد و رقابت با این کشور نه تنها سودی برای روسیه به همراه نخواهد داشت، بلکه هم چنان که تجربه نیم قرن گذشته نشان داده، به زیان این کشور تمام خواهد شد. لذا اگر روسیه بخواهد به رقابت با غرب ادامه دهد، معلوم نیست سرانجام این کشور به کجا انجامد، لذا پوتین به این نتیجه رسید که بهترین سیاست برای روسیه این است که به جای رقابت، به همکاری با آمریکا و اروپا بپردازد تا بتواند به عضویت نهادهای بین‌المللی مورد حمایت آمریکا از جمله سازمان تجارت جهانی، اتحادیه اروپا و ناتو در آمده و منافع خود را در چارچوب غرب تعریف نماید و نه در مقابل غرب و چنین نیز شد (سنبل، ۱۳۸۱: ۱۱۱).

۱۱ سپتامبر این فرصت را برای هر دو کشور فراهم آورد تا ضمن ایجاد چرخش در سیاست خارجی خود نسبت به یکدیگر، دوران جدیدی را در روابط دو جانبه آغاز کنند و احتمالاً به همین دلیل بود که وزیر خارجه آمریکا، ۱۱ سپتامبر را پایان دوران جنگ سرد و دوران پس از جنگ سرد میان آمریکا و روسیه نامید. در همین راستا است که آمریکا از عضویت یا اتحاد روسیه با ناتو حمایت می‌کند و به نظر می‌رسد در خصوص این موضوع پیشرفت‌های زیادی میان دو طرف صورت پذیرفته باشد و تحقق این امر هم به روسیه و هم به اروپا و آمریکا امکان خواهد داد تا راحت تر به اعمال قدرت در سایر نقاط جهان به ویژه خاورمیانه، خلیج فارس و شرق بپردازند (شرافت، ۱۳۸۵: ۱۰۵-۱۰۴).

۳- یازده سپتامبر و حضور آمریکا در آذربایجان

حادثه ۱۱ سپتامبر تحولات عمیقی بر نظام بین‌المللی بر جای گذاشت. در نتیجه این رویداد، امنیت داخلی آمریکا پدیده‌ای بیرونی شد و این موضوع باعث گردید آمریکا با ادعای استقرار و تامین امنیت خود، مبادرت بر انجام عملیات سرنگونی دولت طالبان در افغانستان به عنوان رژیم

حامی تروریسم نماید (حافظی، ۱۳۸۲: ۵۰). از این رو بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر در خلال عملیات نظامی در افغانستان، آمریکا به بهانه جنگ جهانی علیه تروریسم در آسیای مرکزی، در جمهوری گرجستان و در قفقاز جنوبی حضور نظامی خود را تقویت کرد و با انعقاد چندین موافقنامه نظامی با دولت‌های منطقه کمک‌های اقتصادی و فنی خود را به این کشورها گسترش داد و عملاً در روندهای امنیتی و نظامی درگیر شد (وحیدی، ۱۳۸۱: ۹۰).

به نظر می‌رسد که بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا، این کشور در راستای همکاری‌های امنیتی با کشورهای منطقه خاورمیانه، به کنترل مرزهای آذربایجان و امنیت داخلی این کشور اهمیت زیادی می‌دهد. دو کشور در سال ۲۰۰۲ میلادی کنسول دفاعی در باکو تاسیس کردند و به گفته یکی از کارشناسان نظامی آمریکا، این کشور مبلغ ۴/۴ میلیون دلار در راستای برنامه کمک امنیتی به وزارت دفاع آذربایجان کمک کرده است. این مبلغ کمک درآمد به صدور اجازه نامحدود به آمریکا، جهت استفاده از فرودگاه‌های آذربایجان بوده است (www.azembass.com). هرچند کشور آذربایجان به طور رسمی استقرار نیروهای آمریکایی در خاک آن کشور را نفی کرده است و آذربایجان پایگاه‌های نظامی خارجی در خاک خود را مغایر قانون اساسی و نظام حقوقی اش می‌داند، معهداً با تعریفی که آمریکا از حضور نیروهای خود در غالب نیروهای واکنش سریع و یا مبارزه با تروریسم یا نیروهای غیر متمرکز و غیر ثابت به همراه استقرار نیروهای جمع آوری کننده اطلاعات مانند ایستگاه‌های رادار را ارائه کند، به نظر می‌رسد آذربایجان توانسته با شیوه‌ای مشکل قانونی استقرار نیروهای خارجی در خاک خود را حل کند. این شکل از استقرار احتمالاً بر تشکیل ایستگاه‌های جمع‌آوری اطلاعات تکیه خواهد داشت (موسوی، ۱۳۷۹: ۵۵).

یکی از طرح‌های که آمریکا در آذربایجان تعقیب می‌کند، برنامه حراست خزر (گارد کاسپین) می‌باشد، که هزینه تقریبی ۱۳۰ میلیون دلار اعلام شده، طی آن اقدامات ویژه‌ای برای تقویت امنیت منطقه خزر به عمل می‌آید. هدف این طرح، جلوگیری از تردد تروریست‌ها، انتقال سلاح و مواد مخدر و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه خزر و قفقاز است که منافع سیاسی-اقتصادی آمریکا در آن متمرکز است. ستاد فرماندهی این نیرو در آذربایجان ایجاد شده و در آینده توسعه بیشتری خواهد نمود (www.starsandstric.org).

یکی دیگر از طرح‌های نفوذ آمریکا در آذربایجان حمایت از پیمان‌های امنیتی طرفدار غرب همچون ترابوزان و گوام است که آذربایجان در هر دو پیمان عضو است.

گفتار سوم: عوامل واگرایی ایران و آذربایجان

از میان کشورهای منطقه قفقاز، جمهوری آذربایجان به دلایل خاص سیاسی-امنیتی، قومی، فرهنگی، تاریخی همواره نقطه اصلی نگاه ایران به منطقه قفقاز به حساب می‌آمده است. در طول بیش از یک دهه گذشته همجواری بین ایران با کشورهای جدید، ضمن فراهم آوردن فرصت‌های زیاد برای منافع ملی ایران، مظهر نابسامانی‌های و تنش‌های زیادی بوده است. دلیل این امر این است که مسائل منطقه همچنان امنیتی-سیاسی باقی مانده است. در واقع هر چند جنگ سرد تمام شده، اما اساسی‌ترین عنصر جنگ سرد، یعنی رقابت‌های امنیتی، استراتژیک و ژئوپلیتیکی هم چنان در منطقه نقش کلیدی را در تنظیم روابط کشورها با همسایگان ایفا می‌کند (برزگر، ۱۳۸۳: ۲۳۶).

در واقع آن چیزی که مشخص است این است که، محور اصلی نگاه ایران به آذربایجان هم چنان بر اساس مسائل امنیت ملی باقی مانده است. موارد اختلاف بین ایران و آذربایجان به قرار زیر است.

۱- اختلاف نظر در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر

مساله تقسیم دریای خزر و تعیین رژیم حقوقی آن یکی از مهم‌ترین عناصر تأثیر گذار در تعیین مناسبات دو کشور است. در طول سال‌های گذشته و اجلاس‌های مختلف دیدگاه‌های دو کشور در این موارد کاملاً در جهت مخالف یکدیگر حرکت کرده و لذا یکی از منابع اصلی تنش بین دو کشور هم چنان باقی است.

دیدگاه ایران در ابتدای شروع مذاکرات در خصوص رژیم حقوقی جدید دریای خزر، استناد به معاهدات ایران و شوروی به ویژه معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، یادداشت‌های دیپلماتیک و ضمیمه‌های آن، که به اصولی هم چون اصل تساوی، اصل انحصار و بسته بودن دریای خزر به روی کشورهای ثالث، اصل غیر نظامی بودن دریای خزر، اصل همکاری، اصل حسن نیت، اصل حسن همجواری تأکید می‌کردند و با اعلام اینکه، در این معاهدات، هیچ اشاره‌ای به مرزبندی و تحدید حدود دریایی نشده است و طرفین دریای خزر را دریای ایران و شوروی نامیدند رژیم حاکم بر دریای خزر را مبتنی بر حاکمیت مشترک می‌دانست (مولایی، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۲).

در مقابل، دیدگاه آذربایجان کاملاً متفاوت است. آذربایجان اساس نظر خود را به تقسیم دریا به بخش‌های ملی قرار داده است. بر این اساس، دریا به ۵ بخش مختلف تقسیم می‌شود، که هر دولت در بخش خود از حقوق مالکیت و صلاحیت تام و تمام ملی برخوردار است (صدیق،

۱۳۸۳: ۱۹۲). موضع گیری دیگر آذربایجان بر مبنای اصول مربوط به آب های آزاد است. این جمهوری خواهان اجرای کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل حقوق دریاهاست و این امر توسط این کشور از ۱۶ نوامبر ۱۹۹۴ در دریای خزر اجرا می‌شد. در این صورت هر کشور ساحلی از ۱۲ مایل دریایی سرزمینی و ۲۰۰ مایل منطقه ویژه ی اقتصادی برخوردار خواهد بود. به همین دلیل، روسیه و ایران با اجرای رژیم حقوقی دریاچه‌ها و دریاها در مورد دریای خزر مخالف هستند (صیدی، ۱۳۸۸: ۷۹).

۲- اختلافات قومی

وجود اندیشه‌های ناظر بر اتحاد و ترویج پان ترکیسم در آذربایجان و حساسیت و هراس بیش از اندازه ایران از این موضوع، یکی از مواردی است که روابط دو کشور را تیره کرده است. پیگیری نهضت پان آذری توسط دستگاه‌های رسمی و غیررسمی آذربایجان، از مهم ترین نقاط چالش برانگیز در روابط دو کشور است. دولت آذربایجان روز ۲۹ دسامبر هر سال را، به عنوان روز وحدت آذری‌های جهان تعطیل رسمی اعلام کرده است. سران احزاب در کشورهای مختلف از جمله برخی چهره‌های آذری ایرانی را در میزگردهایی جمع می‌نمایند (مرادی، ۱۳۸۵: ۴۵). در این زمینه الهام علی اف، رئیس جمهور آذربایجان، به مناسبت روز همبستگی آذری‌ها، اطلاعیه ای منتشر نمود که بیانگر اهداف بلند مدت فرهنگی آذربایجانی‌های جهان با جمهوری آذربایجان- تنها دولت ملی مردم ما- گسترش این همکاری‌ها متکی بر پایه‌های حقوقی، فرهنگی- معنوی، یکی از وظایف اصلی ماست. دولت آذربایجان هم باید شرایطی را برای تمام آذربایجانی‌های جهان فراهم کند، تا آن‌ها بتوانند از امکانات موجود بهره ببرند و باید از این پتانسیل در جهت تامین منافع ملی و عمومی بهره برداری شود (Yeni Azerbaijan, 2002).

هم‌چنین حزب بینی آذربایجان متعلق به علی اف، اقدام به انتشار نقشه‌ها و مقالاتی در سطح مدارس متوسطه آذربایجان کرده است که در آن‌ها استان‌های شمالی ایران، جزیی از این جمهوری محسوب شده اند. علاوه بر کانال‌های تلویزیون و شبکه‌های رادیویی آذربایجان، که به فعالیت‌های تبلیغاتی اقدام می‌کنند، تلاش‌هایی توسط بخش آذری رادیو آزادی ایران نیز صورت گرفته است (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۴۱۴). در جمهوری آذربایجان این انگاره که آذری‌ها مردمی بودند که توسط همسایگان قدرتمندشان- امپراتوری‌های روسیه و ایران- از یکدیگر جدا شده اند، به شکل گسترده ای توسط دولت و بسیاری از مقام‌ها و ملت باوران آذری ترویج می‌شود.

اما احساس‌های اقلیت پر جمعیت آذری در ایران در ارتباط با هویت قومی آن‌ها در برابر دولت، تفاوت بسیاری با آذری‌های جمهوری آذربایجان دارد (عطایی، ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۲۵). ایده «آذربایجان واحد» بارها از سوی ایران مورد اعتراض قرار گرفته است، از جمله می‌توان به واکنش ایران نسبت به موارد مطرح شده در کنگره جهانی آذربایجانی در مارس ۲۰۰۶ در باکو اشاره کرد. چنین ایده‌ای با توجه به پیوندهای خویشاوندی، مذهبی و فرهنگی جمعیت‌های ترک دو سوی ارس، نگرانی‌هایی را برای ایران از نظر امنیتی به وجود آورده و به همین دلیل بارها از طرف تهران محکوم شده است (کولایی و اصولی، ۱۳۹۱: ۸۶). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که وجود اندیشه‌های پان ترکیسم در آذربایجان و هراس ایران نسبت به این موضوع، از عواملی است که موجب تیرگی روابط دو کشور شده است.

۳- رابطه با آمریکا و اسرائیل

یکی دیگر از مواردی که باعث سردی روابط ایران و آذربایجان شده است، ایجاد رابطه آذربایجان با آمریکا و اسرائیل است که همواره مورد انتقاد دولت و جریان‌های فکری در ایران بود. اسرائیل یکی از اولین رژیم‌هایی بود که استقلال آذربایجان را در سال ۱۹۹۱ به رسمیت شناخت و از بدو استقلال این کشور، سعی در توسعه روابط خود داشت که در روز ششم آوریل ۱۹۹۲، روابط خود را در سطح سفارت برقرار نمود. اهمیت آذربایجان برای اسرائیل علاوه بر مساله یهودیان ساکن این کشور، همسایگی آن با ایران، به خاطر موقعیت ژئوپلیتیکی آن نیز می‌باشد (همشهری دیپلماتیک، ۱۳۸۳).

روابط باکو-تل‌آویو موجبات نگرانی هر چه بیشتر ایران را فراهم کرد. گشایش سفارت اسرائیل در آذربایجان و هم‌چنین قزاقستان، از نگاه ایران فراهم کردن زمینه حضور و نفوذ بیشتر اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است. از آنجا که ترکیه، دیگر کشور ترک‌زبان منطقه نیز با اسرائیل روابط گسترده‌ای دارد، تهران از تشکیل و تقویت محور تل‌آویو-باکو-آنکارا احساس خطر می‌کند. حضور اسرائیل در جمهوری آذربایجان، به گفته مقامات این کشور برای برقراری توازن منطقه‌ای بوده است. وفا قلی‌زاده، مشاور وقت رئیس‌جمهور آذربایجان گفته بود آذربایجان باید برای دفاع از خود مثلث باکو-آنکارا-تل‌آویو را در برابر مثلث تهران-ایروان-مسکو سازماندهی کند. انگیزه اصلی باکو از نزدیک شدن به اسرائیل یارگیری سیاسی و جلب پشتیبانی آمریکا در رابطه با بحران قره‌باغ است (چابکی، ۱۳۸۸: ۷۴).

در این راستا ایهود باراک در سال ۲۰۰۰ در سفر به منطقه، خواستار استقرار پایگاه شنود در حاشیه مرز ایران و آذربایجان شد و در سال ۲۰۰۳ دومین پایگاه اطلاعاتی اسرائیل در منطقه جنوبی این کشور با نصب دستگاه‌های شنود و با هدف جمع آوری اخبار از ایران تاسیس شد. افزون بر این اسرائیل با زیر نظر داشتن کلیه فعالیت‌های ایران در نزدیکی مرزهای آن با منطقه قفقاز و استفاده از مرزهای منطقه در تقابل احتمالی نظامی با ایران، فضای بازی سیاست خارجی ایران را محدود کرده است (عباسی و موسوی، ۱۳۹۲: ۷۴).

روابط باکو واشنگتن به دلیل وجود لابی قوی ارمنه در کنگره آمریکا نوعی پیچیدگی داشت، اما این روابط برای آمریکا از آن جهت اهمیت دارد که واشنگتن را قادر می‌سازد با نفوذ در باکو آن را به منطقه ای برای فشار بر ایران و روسیه تبدیل کند. در همین رابطه آمریکا در ۱۹۹۷ منطقه خزر را به عنوان حوزه منافع حیاتی خود عنوان کرد.

۴- تفاوت در ساختار و ماهیت حاکمیت

از عوامل مؤثر در همگرایی و واگرایی کشورها در عرصه نظام بین الملل میزان تقارب یا تفارق ساختار و ماهیت سیاسی دولت‌های حاکم است. ایران و آذربایجان از دو نوع نظام سیاسی متفاوت برخوردارند. در حالی که در ایران نظام سیاسی ماهیتی دینی و اسلامی دارد و جهت گیری کلی کشور در حوزه سیاست داخلی و خارجی بر مبنای آموزه‌های اسلامی تعیین می شود، نظام سیاسی جمهوری آذربایجان با الگوپذیری از لائیتیسسه در غرب به تفکیک ساحت دین از سیاست تمایل داشته است. علی رغم فروپاشی اتحاد جماهلی شوروی، رهبران جدید جمهوری آذربایجان همان مقامات سابق حزب کمونیست بودند که نسبت به نقش آفرینی دین در سیاست رویکرد مثبتی نداشتند. نظام سیاسی جمهوری آذربایجان حتی رشد اسلام سیاسی را تهدیدی برای موجودیت و تمامیت خود می دانست. در مجموع تفاوت میان ماهیت نظام سیاسی ایران (دینی) و نظام سیاسی آذربایجان (لائیک) تأثیر بازدارنده ای بر توسعه روابط دو طرف در سال‌های پس از فروپاشی شوروی داشت. این مسأله به ویژه با توجه به نگرانی طرف آذری از بسط روابط با ایران و تأثیر آن بر تقویت گرایشات اسلامی در داخل آذربایجان قابل تعریف است (امیری، ۱۳۸۵: ۲۶۵-۲۶۴).

گفتار چهارم: تاثیر حضور نظامی آمریکا در جمهوری آذربایجان بر امنیت ملی ایران

همزمان با تحولات وسیع منطقه‌ای، ایران حضور روز افزون نظامی آمریکا و ناتو را در مرزهای شمالی و به خصوص آذربایجان تهدید قلمداد می‌کند. و طبیعی است که نگران مجموعه فعالیت‌های آمریکا و ناتو در منطقه باشد. با حضور نظامی آمریکا در این منطقه و آذربایجان که به شکل گیری نوع جدیدی از روابط منطقه ای منجر شده است و تهدیدات عمده ای علیه ایران شکل گرفته اند، که عبارتند از:

۱- تهدیدات سیاسی

۱-۱. **مخالفت با عدم عبور لوله‌های نفتی از ایران:** یکی از مهم ترین فشارهای آمریکا بر ایران، مخالفت با احداث خط لوله انتقال نفت حوزه خزر از طریق ایران است. به گمان کارشناسان نفتی غرب، ایده آل ترین مسیر احداث خط لوله انتقال نفت و گاز دریای خزر ایران است (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۵۱).

در این زمینه تمام ناظران سیاسی- اقتصادی و کمپانی‌های نفتی در این خصوص متفق القولند که ایران ارزان ترین و با صرفه ترین مسیر انتقال نفت خزر به بازارهای مصرف است. یک مقام عالی رتبه اجرایی نفت غربی، در سال ۱۹۹۷ گفت: «اگر اختیار با من بود، ما (غرب) با ایران وارد معامله می‌شدیم. در این نقطه از جهان، ایرانیان قابل اعتماد ترین شرکا برای ایجاد یک خط لوله انتقال نفت هستند». در همین سال و در نشست آوریل در پایتخت قزاقستان، شرکت نفتی «توتال» فرانسه، پیشنهادی را مطرح کرد که باعث تعجب حاضران شد: احداث خط لوله خزر به سمت خلیج فارس از طریق ایران تا سال ۲۰۰۴ و با هزینه ۴ میلیارد دلار (دهقان، ۱۳۸۲: ۹۰). اما آمریکا با احداث خط لوله انتقال نفت و گاز دریای خزر از طریق ایران مخالفت کرده است. که علاوه بر اینکه، ضررهای اقتصادی فراوانی بر ایران وارد می‌کند، از لحاظ امنیتی نیز دارای پیامدهای ناگواری است. در هر حال، آمریکا بیشتر به منافع تنگ نظرانه اقتصادی و استراتژیک خود، که از زاویه دشمنی با ایران تعریف می‌شود، توجه دارد و از آنجا که نمی‌خواهد ایران در خزر و به ویژه جمهوری آذربایجان نقش داشته باشد، می‌کوشد این انرژی از خط لوله غیر اقتصادی، هم چون لوله‌های باکو- جیحان، فراسوی گرجستان و لوله‌های ترکمنستان و افغانستان صادر شود (نادرپور، ۱۳۸۲: ۳۴).

در این میان به دلیل نقش حیاتی کشور آذربایجان در عرصه و ترانزیت انرژی، آمریکا، آذربایجان را مهمترین متحد خود در حوزه دریای خزر می‌داند و برنامه‌های همکاری‌های نظامی

با این کشور را طراحی و اجرا می‌کند. همچنین باید گفت که پیوستن کشورهای جامعه مشترک المنافع به «منطقه مسؤولیت اروپایی آمریکا» با آغاز مرحله بهره برداری از برخی از میادین نفتی بزرگ دریای خزر و تعیین مسیر انتقال نفت خزر ارتباط داشت (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸: ۱۵).

در صورت عبور خطوط لوله نفت و گاز از ایران از ضریب امنیتی بالایی در منطقه برخوردار می‌گردید و گره خوردن منافع کنسرسیوم‌های قدرتمند جهان سرمایه گذار در دریای خزر، با ثبات امنیتی در ایران، باعث یک امتیاز فوق العاده برای ایران می‌گردید. در صورت عبور خطوط لوله، کشورهای منطقه به ایران وابسته می‌شوند، در غیر این صورت، باعث تقویت رقابتی منطقه‌ای ما، که آن‌ها نیز زمینه حضور رقابتی منطقه‌ای را فراهم خواهند کرد (آذربایجان خارج از سیکل روسیه و ایران در منطقه تقویت خواهد شد) با توجه به روابط این کشور با ترکیه، آمریکا و اسرائیل، زمینه حضور آن‌ها را در مرزهای شمالی فراهم آورده است که تهدیدی برای امنیت ملی ایران است (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

۱-۲. بحران قره باغ و حمایت آمریکا از طرح‌هایی به ضرر ایران

عضویت آمریکا در گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا، که به عنوان بازیگر اصلی در زمینه حل مناقشه قره باغ فعالیت می‌کند و ارائه و حمایت از طرح‌هایی که چهره ژئوپلیتیکی منطقه را به ضرر ایران تغییر می‌دهد، از دیگر عوامل تهدید زا برای ایران است.

یکی از طرح‌هایی که در مورد بحران قره باغ داده شده است و مورد حمایت آمریکاست، طرح گوبل (سناتور سابق آمریکایی و یکی از رجال بنیاد کارنگی) می‌باشد. گوبل با آشنا بودن به علاقه پان ترکیسم ترکیه، پیشنهاد کرد که در مقابل واگذاری راهرو لاجین به ارمنستان، دالان مگری به آذربایجان داده شود و در نتیجه، بخشی از زنگزور از ارمنستان جدا شود. گوبل پیشنهاد می‌کند همزمان منطقه شائو میان و بخشی از منطقه مارتونی و مارتاکرت به باکو تعلق گیرد. طرح گوبل در صورت اجرا، چهره ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز را به شدت تغییر می‌دهد. اجرای این طرح از آنجا که ارتباط ایران با ارمنستان را قطع می‌کند، شدیداً مورد مخالفت تهران قرار می‌گیرد. به همین دلیل تاثیر ژئوپلیتیکی نیز، آمریکا از این طرح حمایت می‌کند (کاظمی، ۱۳۸۴: ۴۳۹). با توجه به حل نشدن بحران قره باغ و عدم نفوذ ایران در آن، به نظر می‌رسد که طرح‌های این چنینی، بر امنیت ایران تاثیر زیادی خواهد داشت و بیش از هر زمان دیگری، موجب انزوای ژئوپلیتیکی ایران خواهد شد.

۳-۱. ورود آمریکا به مساله رژیم حقوقی دریای خزر و تهدید ایران: آمریکا که در آغاز در زمینه روشن شدن رژیم حقوقی این دریا، ادعای بی طرفی کرد، پس از بررسی‌های انجام شده از ایده ی تقسیم دریای خزر (به بخش‌های ملی) حمایت کرد. وزارت امور خارجه آمریکا نیز درباره ی عملی بودن نظریه استفاده مشترک، ابراز تردید کرده است: «تقسیم دریا به مناطق انحصاری ملی، باعث شکوفایی و توسعه منطقه خواهد شد، حال آنکه استفاده مشترک، روند گسترش را به تعویق خواهد انداخت. رویکرد مبتنی بر مالکیت مشترک فرایندی است، کند و دشوار برای رسیدن به توافق با پنج کشور منطقه، دولت‌های ساحلی نیاز به آن دارند که بتوانند با حفظ امنیت منطقه خزر، منافع شان را در سطح و زیر آن تامین کنند (نادرپور، ۱۳۸۲: ۲۰۷).

هر چند آمریکا در راستای کوشش‌هایش، تحقق بخشیدن به کنترل و دست گذاشتن به منابع نفتی در دو منطقه خلیج فارس و دریای خزر را در اولویت قرار داده است اما این سیاست (حمایت از تقسیم دریای خزر)، تنها وسیله ای است تا از یک سو پای شرکت‌های آمریکایی را در اکتشاف و استخراج و صدور نفت و گاز خزر باز کند و از این راه با ادعای داشتن منافع واقعی در این بخش، زمینه را برای انتقال نیروهای نظامی خود، به دریای خزر آماده کند (دهقان، ۱۳۸۲: ۱۵۷).

دبلیو ای. باتلر، در کنفرانس «زمینه و چشم انداز نفت و گاز دریای خزر» ۱۰ و ۱۱ دسامبر ۱۹۹۵ در تهران، به نمایندگی از وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت: «تقسیم بستر دریا به منطقه انحصاری ملی، موجب شکوفایی توسعه در منطقه خواهد شد. در حالی که استفاده مشاع آنرا به تعویق خواهد انداخت. رویکرد مبتنی بر مالکیت مشترک، فرایندی است کند و دشوار برای رسیدن به توافق با ۵ کشور منطقه، هیچ شیوه ای برای ایجاد یک منطقه مشترک نمی‌شناسیم، که از جنبه مالی بین المللی منجر به مشکلاتی نشود (Caspian region energy, 1992:10). از اظهارات باتلر چنین بر می‌آید که آمریکا علاوه بر حضور نظامی در دریای خزر، در صدد حذف موانع احداث خط لوله ماورای خزر از کف دریاست، زیرا تا زمانی که رژیم مالکیت مشترک حاکم باشد، به لحاظ مسائلی که برای محیط زیست ایجاد می‌کند، با مخالفت ایران و روسیه مواجه خواهد شد. با توجه به پایبندی آمریکا به قراردادهای انعقاد شده، مثل پروژه خط لوله باکو- جیحان، دولت آمریکا نمی‌تواند سرمایه ی شرکت‌های این کشور را منتظر تعیین رژیم حقوقی بگذارد (مصاحبه با دکتر باوند، نشریه جام جم، ۱۳۸۰).

به نظر می‌رسد حمایت آمریکا از مواضع سه کشور قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان در خصوص تقسیم منابع دریای خزر، عامل موثری برای تغییر موضع ایران است. آمریکا خواستار کنترل عملی بر دریای خزر است و در روند آتی تحولات منطقه خزر، سعی خواهد داشت به هر نحو ممکن رفتار ایران را تحت تاثیر قرار دهد.

۴-۱. کنار گذاشتن ایران از مجموعه امنیت منطقه‌ای

آمریکا علی‌رغم آگاهی از توانایی و نفوذ بالقوه ایران در روند حل و فصل مناقشات منطقه به ویژه بحران قره باغ در چارچوب استراتژی انزوای ایران، مایل به واگذاری هیچ نقشی به ایران نیست. آمریکا و کشورهای که در کنار این کشور قرار دارند، در راستای مفهومی مجموعه امنیت منطقه‌ای، تلاش دارند ایران را از ایفای نقش اصلی در قفقاز و آذربایجان باز دارند. برای مثال عدم پذیرفته شدن ایران در گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا که به عنوان بازیگر اصلی در زمینه ی حل و فصل مناقشه قره باغ فعالیت می‌نماید و عضویت آمریکا در این گروه که در تقابل با سیاست‌های امنیتی ملی ایران قرار دارد، نشان از عدم تمایل آمریکا به حضور ایران در مجموعه امنیت منطقه قفقاز و آذربایجان است. این در احتمال تاثیر گذاری منفی روند حل بحران‌های منطقه‌ای، امنیت ملی ایران را تشدید می‌کند. بنابراین مناقشه قره باغ به عنوان نمونه یاد می‌شود (مرادی، ۱۳۸۵: ۱۸۱).

اولین کشوری که با شروع جنگ ارمنستان و آذربایجان بر سر مساله قره باغ برای حل مسالمت آمیز اختلافات دو کشور به میانجیگری اقدام نمود ایران بود. تلاش ایران برای حل بحران قره باغ، موقعیت ایران را به عنوان کشور برقرار کننده صلح و ثبات در آذربایجان، ارمنستان و کل منطقه را ارتقا می‌داد. اما آمریکا با برقراری رابطه با جمهوری آذربایجان، تلاش نمود توجه این کشور را به طرح‌ها و مساعی صلح طلبانه کشورهای دیگری به غیر از ایران جلب نماید. حمایت از اقدام کنفرانس امنیت و همکاری اروپا و طرح فدراتیو روسیه، برای حل اختلاف آذربایجان و ارمنستان، در این راستا بود. این کشور با هرگونه تلاش ایران در این زمینه مخالف بود و با نفوذ در آذربایجان، خواست ایران را از مشارکت در حل بحران قره باغ باز دارد (داد درویش، ۱۳۷۶: ۲۳).

یکی از مهم‌ترین عوامل عقیم ماندن تلاش‌های ایران در برقراری صلح، سیاست کنار نهادن ایران از سوی آمریکا بود. بدین ترتیب، یکی از بهترین فرصت‌های ایران برای نزدیکی و تاثیر گذاری هر چه بیشتر بر آذربایجان، از بین رفت. میانجیگری ایران در بحران قره باغ می‌توانست

که به عنوان کانال مناسبی برای حضور سیاسی و امنیتی ایران در معادلات منطقه قرار گیرد (هاشمی، ۱۳۸۴ : ۱۶۶-۱۶۴).

۵-۱. افزایش قدرت چانه زنی آذربایجان در برابر ایران

یکی دیگر از مواردی که حضور نظامی آمریکا در آذربایجان در پی خواهد داشت، افزایش قدرت چانه زنی آذربایجان در مقابل ایران خواهد بود. اختلافات متعدد که بین ایران و آذربایجان وجود دارد و با توجه به پشتیبانی مثل آمریکا، تحت هر عنوانی توان عملیاتی بسیار چشمگیری نسبت به گذشته برای دنبال نمودن جاه طلبی‌های خود خواهد داشت. صرف نظر از اینکه، این ایده‌ها تا چه حد واقعی یا رویایی باشد. حتی بیان آن نیز تهدیدی جدی علیه امنیت ملی ایران خواهد بود. هم چنین حمایت آمریکا و ناتو از این کشور در اختلافاتی که با ایران دارد و قدرت مانور بیشتری در پیشبرد نظریات خود در مسائل مورد اختلاف ایران و آذربایجان که قبلاً به آن اشاره شد، دست خواهد یافت یا به عبارت دیگر، ایران در زمینه اعمال نظریات خود، از اقبال کمتری برخوردار است. بارزترین نمونه آن بر سر مساله تعیین رژیم حقوقی دریای خزر است که مستقیماً در حیطه مسائل مربوط به تمامیت ارضی ایران قرار دارد. این شرایط موجب خواهد شد آذربایجان به صورت یکجانبه به بهره برداری از منابع انرژی دریای خزر اقدام نماید که ناقض تمامیت ارضی ایران است. به نظر می‌رسد با حضور نظامی آمریکا و ناتو در منطقه آسیب پذیری ایران در مقابل آذربایجان، به منظور دفاع از حقوق خویش بیشتر می‌گردد. در مقابل ایران برای مقابله با یکجانبه گرایی آذربایجان در منطقه هزینه‌های زیادی را بایستی پرداخت کند.

۶-۱. تهدید الگوی ایران اسلامی و تبلیغ الگوی سکولار ترکیه

همچنین یکی دیگر از تهدیدات برای الگوی ایران این است که یکی از پیش طرح‌های عضویت در ناتو، استقرار نظام دموکراتیک غیر مذهبی در کشورهای داوطلب عضویت در آن می‌باشد. بنابراین چنانچه روند گسترش ناتو به قفقاز و به ویژه آذربایجان تحقق یابد، به مثابه آن است که نظام غیر مذهبی در این کشور تثبیت گشته باشد. این در حالی است که در ایران که حکومت مذهبی بر اساس دین اسلام می‌باشد، نوعی تجربه جدید بوده که چنانچه بعد دینی آن در نظر گرفته شده باشد، که در تعارض با حکومت‌های غیر مذهبی، از اعضای ناتو نیز می‌باشند، قرار دارد.

در این زمینه حمایت آمریکا و ناتو از الگوی ترکیه برای این کشورها به جای الگوی ایران بوده است. ترکیه، دولتی سکولار و مسلمان با جهت گیری غربی و یک هم پیمان کلیدی برای آمریکا به شمار می رود که با اتکا به پشتیبانی آن کشور و با هدف تبدیل شدن به یک واسطه میان غرب و آسیای مرکزی و قفقاز عمل کرده است. به ویژه حمایت واشنگتن، پشتوانه محکمی برای عنصر کلیدی استراتژی ترکیه برای تبدیل شدن به مرکز شبکه خط لوله منطقه ی نفت خزر، به بازارهای جهانی می باشد. غرب در آغاز از ترکیه چونان الگوی سیاسی برای جمهوری های جدید حمایت کرد و آن کشور را گزینه ای در برابر ایران در منطقه معرفی کرد. این امر ناشی از تصور آمریکا و غرب، در خصوص تلاش ایران برای تحمیل یک حکومت اسلامی به کشورهای منطقه است.

آمریکا از ایران به عنوان کشور اسلامی، که حکومتش بر پایه بنیادگرایی اسلامی است نام می برد و کشورهای خزر را از نزدیکی به ایران بر حذر می دارد و سعی در تبلیغ الگوی ترکیه به عنوان کشور اسلامی، اما با حکومت سکولار و البته دموکراسی قابل قبول برای کشورهای منطقه دارد و آن ها را به الگو برداری از ترکیه تشویق می کند. جفری کمپ، مشاور سابق شورای امنیت ملی آمریکا می نویسد: «هر روز داستان های بسیار منفی راجع به ایران در رسانه های غربی منتشر می شود که در آن، ایران حامی تروریسم دولتی، بر هم زننده روند صلح خاورمیانه، تهدید کننده حکومت های طرفدار غرب، دارای برنامه های وسیع دفاعی به منظور دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی و رواج دهنده اسلام گرایی در ماورای مرزهای خود، برای تحکیم قدرت داخلی معرفی می گردد (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۱۲).

۱-۷. **اتهام جاسوسی به ایران:** بدبینی مقام های جمهوری آذربایجان نسبت به ایران در مواردی منجر به وارد کردن اتهام هایی به تهران مبنی بر جاسوسی علیه باکو شده است. آذربایجان، ایران را متهم به شکل دادن ناآرامی ها در جامعه شیعیان این کشور و حمایت از عوامل تندروی اسلامی در روستای نارداران کرده است. حتی گروهی از جوانان با عنوان «گروه سعید» بدون هیچ گونه سندی به اتهام جاسوسی برای ایران دستگیر شدند. مقامات و مطبوعات آذربایجانی، ایران را به تلاش برای براندازی حکومت آذربایجان متهم کردند. باکو همچنین ایران را متهم به پناه دادن به ماهیار جوادف کرده است. به گفته مقام های باکو جوادف به دلیل تشکیل یک گروه مسلح در خاک ایران برای آزاد سازی جمهوری آذربایجان و قره باغ، تحت

تعقیب دولت آذربایجان بود. اتهام جاسوسی به ایران در ۱۳۸۶/۲۰۰۷ بار دیگر توسط آذربایجان انجام شد.

۲- تهدید اقتصادی

فروپاشی شوروی و شکل‌گیری دولت‌های جدید قفقاز، فرصت‌های اقتصادی و بسیار خوبی را برای کشورهای مختلف از جمله ایران فراهم ساخت. با رقابت بین دولت‌ها و شرکت‌های چند ملیتی، نفوذ در منطقه آغاز گردید. به ویژه اینکه منابع عظیم نفت و گاز به عنوان خلیج فارس دوم، بسیار جذاب به نظر می‌رسید. براساس یک تخمین، منطقه دارای حداقل ۱۰۰ میلیارد بشکه ذخایر نفت می‌باشد، که به غیر از خلیج فارس از همه دیگر مناطق نفت خیز جهان بیشتر است. ایران نه تنها می‌توانست در سرمایه‌گذاری منابع نفت و گاز مشارکت داشته باشد، بلکه اقتصادی‌ترین راه برای انتقال لوله‌های منابع انرژی بود. از سوی دیگر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز می‌توانست بازار بسیار گسترده‌ای برای کالاهای ایرانی محسوب شود. ایران تلاش کرد حضور اقتصادی خود را در منطقه تقویت کند، ولی این حضور به علت سیاست آمریکا مبتنی بر «همه چیز بدون ایران» تا حد زیادی با مشکل مواجه گردید. عبور خطوط لوله نفت و گاز از مسیرهای غیر ایران، بزرگترین تهدید اقتصادی برای ایران محسوب می‌شود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۴۴۳).

۲-۱. مخالفت با انتقال نفت از مسیر ایران

در واقع، یکی از بزرگترین فشارهای آمریکا بر ایران، مخالفت با احداث خط لوله انتقال نفت آذربایجان و حوزه دریای خزر از طریق ایران است. به گمان کارشناسان نفتی غرب، ایده آل‌ترین مسیر برای احداث خط لوله انتقال نفت و گاز دریای خزر و آذربایجان، ایران است. به همین دلیل شرکت‌های بزرگ نفتی و کشورهای حوزه خزر تمایل خود را با احداث خط لوله از طریق ایران اعلام کرده‌اند، ولی به علت مخالفت آمریکا، این امر بازمانده است. به اعتقاد صاحب نظران، ایران طبیعی‌ترین و با صرفه‌ترین مسیر برای احداث خط لوله است و مخالفت آمریکا با احداث آن، به مفهوم تهدید منافع حیاتی ملت ایران در حال و آینده است و تحقق نپذیرفتن این پروژه حیاتی، به مفهوم ضربه‌ای بزرگ به منافع اقتصادی ایران است (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۱۵). عبور لوله‌های نفتی از ایران، علاوه بر اینکه از لحاظ سیاسی و امنیتی، مزایای زیادی برای ایران داشت، درآمد ارزی قابل توجهی را از طریق حق ترانزیت از بابت عبور انرژی آذربایجان و دیگر کشورهای منطقه از خاکش بدست می‌آورد. گفته می‌شود ایران در برابر انتقال یک میلیون

بشکه نفت در روز در مدت یکسال، حدود ۱ میلیارد دلار و در قبال انتقال ۵۰ میلیون متر مکعب گاز، حدود ۵۰۰ میلیون دلار درآمد ارزی داشت (ثقفی و نقی‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۸-۲۷). اگر چه ایران از نظر منابع انرژی غنی است، ولی این منابع و تاسیسات جانبی آن به طور عمده در جنوب کشور قرار دارند و بیش از هزار کیلومتر از شهرهای بزرگ شمالی که مصرف بالایی دارند فاصله دارد. اکثر مناطق تولید کننده نفت و گاز در جنوب ایران قرار دارند، در حالی که عمده ترین مناطق مصرف کننده در شمال و مرکز کشور قرار دارند. در سال ۲۰۰۵ روزانه ۸ میلیون بشکه در روز، از چاه‌های نفت جنوب ایران به پالایشگاه‌های اصفهان، تهران، اراک و تبریز فرستاده می‌شد. بخش اعظمی از چهل میلیارد متر مکعب گازی که در سال مصرف می‌شود، نیز از جنوب به شمال ارسال می‌گردد (کاظمی، ۱۳۷۸: ۳۲۵).

۲-۲. مخالفت با حضور شرکت‌های ایرانی در کنسرسیوم نفت و گاز آذربایجان

یکی دیگر از تهدیدات اقتصادی ایران از ناحیه حضور نظامی آمریکا در آذربایجان، مخالفت آمریکا با عضویت ایران با قرارداد قرن بود. در قرارداد قرن که آذربایجان امتیاز استخراج و بهره برداری از سه حوزه مهم نفتی خود را به شرکت‌های خارجی واگذار کرد، ایران نیز در قبال داشتن ۵ درصد سهم موافقت نمود که ۳۵۰ میلیون دلار در این کشور سرمایه‌گذاری کند. اما به دلیل فشارهای آمریکا برای حذف ایران، جمهوری آذربایجان، عضویت ایران در این کنسرسیوم نفتی را ملغی کرد و سهم ایران را به ترکیه واگذار کرد. اهمیت عدم عضویت ایران در کنسرسیوم برای آمریکا، به حدی بود که مقامات آمریکا تهدید کردند در صورت عضویت ایران در کنسرسیوم قرن، سرمایه‌گذاری‌های خود را در این زمینه در آذربایجان قطع خواهند کرد و از کنسرسیوم خارج خواهند شد و اجازه نخواهد داد کنسرسیوم از سازمان‌های پولی جهانی مثل بانک جهانی و... وام و تسهیلات بانکی دریافت کند (داد درویش، ۱۳۷۶: ۱۲۰).

۳- تهدید زیست محیطی

شاید بتوان گفت که تهدیدهای زیست محیطی، یکی از مهم ترین تهدیدات بوده که البته کمتر مورد توجه واقع شده است. دریای خزر به عنوان بزرگترین دریاچه جهان، با مساحت ۳۹۳ هزار کیلومتر مربع دارای چند ویژگی عمده زیست محیطی است. نخست اینکه به این علت که خزر حدود ۵ تا ۷ میلیون سال از اقیانوس‌ها مجزا بوده است، به محل امنی برای موجودات بسیار نادر تبدیل گردیده است. دوم اینکه جلگه‌ها و تالاب‌های ساحلی خزر محلی برای زندگی، تخم گذاری و مهاجرت زمستانی میلیون‌ها پرنده بومی و مهاجر شده است. هم

چنین حدود ۴۰ هزار سگ آبی کاسپین، که تنها پستاندار این دریاست، در خزر زندگی می‌کند و سوم، دریای خزر پس از خلیج فارس، بیشترین ذخایر نفت و گاز دنیا را در خود جای داده است (حاج یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۴۱).

از جمله مسائلی که می‌تواند معضلات زیست محیطی دریای خزر را تشدید کند، تلاش برخی کشورهای منطقه و فرا منطقه ای برای احداث خطوط لوله انتقال نفت در مناطق زلزله خیز است. در این خصوص، در سال ۱۹۹۹ طرح ترانس خزر مطرح شد، که عبور از آن از بستر دریای خزر که دارای یک دریای زلزله خیز است، برای انتقال گاز ترکمنستان به آذربایجان، گرجستان و ترکیه پیش بینی شده بود که به خاطر غیر اقتصادی بودن در سال ۲۰۰۱ شکست خورد. گذشته از این امر، افزایش کشتی‌های نفتکش دریای خزر، نگرانی درباره آلودگی نفتی در دریای خزر را افزایش داده است. طی چند سال گذشته، چندین کشتی نفتکش در سواحل آذربایجان غرق شد و آلودگی‌های زیست محیطی فراوانی ایجاد کردند.

در این میان ایران به انحای مختلف ضمن ابراز نگرانی از آلودگی روزافزون دریای خزر، برای رفع آلودگی تلاش کرده است. ایران رزمایش ملی مبارزه با آلودگی نفتی در دریای خزر را برگزار کرد. هم چنین ایران به کنوانسیون آمادگی، مقابله و همکاری در حفظ محیط زیست دریا از آلودگی نفتی پیوسته است. مرگ هزاران فک دریایی در خزر در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱، نشان دهنده ی سطح خطرناک آلودگی دریای خزر است. که برخی از متخصصان، مواد سمی راه یافته ناشی از استخراج نفت توسط کشورهای قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان در خزر را در مرگ بیش از هزار فک خزر در سال ۲۰۰۰ موثر می‌دانند. آلودگی نفتی دریای خزر بیشتر در قسمت غربی این دریا، در بخش آذربایجان و در بخش شرقی است که باعث شده است سالانه ۳۵۰۰ تن مواد شیمیایی نفتی، تنها از طریق آذربایجان، به خزر بریزد. که این میزان، تا چهار تا شش برابر بیشتر از دیگر مواد آلاینده شمال خزر است (کاظمی، ۱۳۸۳: ۳۰۴).

خطوط لوله انتقال نفت موجود در قفقاز، از جمله مواردی هستند که امنیت زیست محیطی منطقه را به خطر می‌اندازد. برای نمونه خطوط باکو- تفلیس- جیحان دارای آثار منفی زیست محیطی، در هر سه کشور آذربایجان، گرجستان و ترکیه است. اما آن چیز که در مورد امنیت زیست محیطی دریای خزر مطرح است ناشی از تلاش آمریکا و برخی کشورهای منطقه، برای احداث خطوط لوله انتقال نفت در مناطق زلزله خیز است. در این خصوص هم طرح ترانس خزر و هم طرح خط لوله انتقال نفت از بندر اکتائو قزاقستان به بندر باکو که با حمایت آمریکا

صورت می‌گیرد، بر محیط زیست دریای خزر به عنوان پهنه آبی منحصر به فرد تاثیر می‌گذارد. نادیده گرفتن ملاحظات اقتصادی و زیست محیطی و عبور لوله‌های نفت و گاز از کف دریای خزر فاجعه بار خواهد بود. مهم ترین زیان‌های زیست محیطی آلودگی نفتی دریای خزر به شرح زیر است:

(الف) افزایش بیماری‌های خونی، سرطانی، سل، و انواع حساسیت‌ها در شهرهای ساحلی؛

(ب) نابودی آبزیان دریایی در دریای خزر، ۳۵۰ گونه آبزیان نادر و با ارزش از جمله ماهی خاوریاری وجود دارد؛

(ج) مرگ و میر پرندگان زیبای دریایی که با مرگ آن‌ها یکی از عناصر مهم در اکو سیستم دریایی از بین رفته و تخریب محیط زیست آن آغاز می‌گردد؛

(د) ایجاد اختلاف بین کشورهای ساحلی برای اختصاص بودجه و مسؤلیت پذیری جهت مهار فاجعه زیست محیطی؛

(ه) نابودی صنعت ماهیگیری و صنایع شیلات در نتیجه افزایش بیکاری و مهاجرت (فرض الهی، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

۴- تهدید امنیت نظامی

۴-۱. حمله به ایران از مسیر آذربایجان

برداشت عمده ایران از تهدید تا قبل از ۱۱ سپتامبر، عبارت از احتمال حمله مستقیم آمریکا یا اسرائیل به ایران، برای تخریب قدرت هسته ای متصور آن بود. ایران معتقد بوده و هست که چنین حمله ای محتمل است. به ویژه، هر زمان که عملیات تروریستی علیه پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه یا دیگر اهداف آن‌ها صورت می‌گرفت آمریکا یا اسرائیل به طور آشکار اعلام کرده اند که مسلح شدن ایران به تسلیحات هسته ای و کشتار جمعی غیر قابل تحمل است و تلاش‌های خودشان را معطوف به باز داشتن روسیه، چین و کشورهای دیگر برای انتقال تکنولوژی هسته ای، موشکی و دیگر تکنولوژی‌های با کاربرد دو گانه به ایران می‌کردند، اما در اثر حادثه ۱۱ سپتامبر و به ویژه بعد از سخنرانی بوش که ایران را جزو محور شرارت خواند و به صراحت اعلام کرد که از همه ابزارهای در دسترس برای مقابله با آن استفاده خواهد کرد. موضوع ضربه یا حمله بازدارنده به طور آشکار و جدی مطرح شد و ذهن برنامہ ریزان نظامی و دفاعی ایران را به خود مشغول کرد. این تهدید احتمالاً تا آینده قابل پیش بینی تهدید جدی برای امنیت ملی و در راس برداشت آن از تهدید نظامی باشد، زیرا تا قبل از ۱۱ سپتامبر

استراتژی و ابزار اصلی آمریکا برای مقابله سیاست مہار بود، اما بعد از ۱۱ سپتامبر آمریکا، بوش با طرح این مبحث که سیاست مہار نتوانسته جلوی تهدیدات ایران و عراق را بگیرد، اعلان کرد: «که استراتژی بازدارنده از این به بعد به عنوان ابزار اصلی امنیت آمریکا و متحدانش خواهد بود» (امینی، ۱۳۸۳: ۱۹۴).

با حضور نظامی آمریکا و ناتو در آذربایجان و دریای خزر و با توجه به اتهامات آمریکا علیه ایران و هم چنین تخصصاتی که میان ایران و آذربایجان وجود دارد، که شاید مهم ترین آن موضع ایران در قبال بحران قره باغ و افزایش روابط ایران و ارمنستان است تهدیدات نظامی آمریکا علیه ایران در این منطقه افزایش یافته است. حضور نظامی آمریکا در آذربایجان، با موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی که این کشور در منطقه قفقاز دارد، می تواند تهدیداتی برای ایران از سوی شمال پدید آورد. آذربایجان با دادن امکانات و تسهیلات پایگاهی و نظامی، می تواند دسترسی نیروهای متخاصم را از سوی دریا و زمین به ایران تسهیل کند. هم چنین حمله نیروهای متخاصم از قلمرو آذربایجان، از جانب دشت مغان و گذر از رود ارس از سوی شمال، می تواند به سادگی انجام گیرد. ایران با حسن نیت و با نیت کمک به اقتصاد آذربایجان، مرزهای زمینی خود را بر روی ارتباطات آذربایجان گشوده است و با در اختیار قرار دادن قلمرو خود امکان ارتباط زمینی دو بخش آذربایجان (نخجوان با خاک اصلی) را فراهم آورده است، که در صورت حمله نظامی آمریکا و ناتو، می تواند مورد استفاده قرار بگیرد (امیر احمدیان، ۱۳۸۲: ۳۶۴).

۲-۴. نظامی کردن دریای خزر

یکی دیگر از تهدیدات حضور نظامی آمریکا در خزر، نظامی کردن دریای خزر است. همکاری های فزاینده نظامی آذربایجان و آمریکا، یکی از بزرگترین تهدیدات منطقه و اقدامی در جهت نظامی کردن این دریا به شمار می رود. آذربایجان، از طریق گسترش همکاری های خود با آمریکا و ترکیه، در زمینه هایی چون خرید شناورهای مختلف، تجهیزات رادار و جمع آوری اطلاعات و آموزش نیروهای خود در آمریکا و ترکیه، اقدام به افزایش توانمندی های نظامی خود در دریای خزر نموده است. بر اساس اخبار خبرگزاری رسمی آذربایجان، آذر نیوز، مسؤولیت اصلی آموزش نیروهای مخصوص برای حمایت از مناطق نفتی این کشور در دریای خزر، به عهده آمریکاست و وزیر دفاع آذربایجان اعلام نموده، که هدف این آموزش ها توسعه فنون رزمی و دفاعی برای حفاظت از عملیات اکتشاف و استخراج نفت در مناطق نفتی آذربایجان است.

مانور مشترک آمریکا و آذربایجان برای آماده شدن این نیروها در مواقع اضطراری می‌باشد (موسوی، ۱۳۷۹: ۴۴).

از آنجا که در سال ۱۹۹۷ آمریکا دریای خزر را به عنوان منطقه استراتژیک آمریکا اعلام نمود، اهمیت منطقه را برای واشنگتن عیان می‌سازد و به همین دلیل هنگ ۸۲ نیروی هوایی آمریکا به گرجستان اعزام شد و در سال ۱۹۹۹ میلادی نیز همکاری نظامی با آذربایجان را رسماً شروع نمود. دخالت قدرت‌های بزرگ در تصمیم‌گیری‌های داخلی کشورهای منطقه باعث شده است که حوزه‌ی خزر به میدان چالش قدرت‌های بزرگ جهان و منطقه، و مسائل مربوط به آن به عنوان مانعی برای حل مسائل منطقه‌ای توسط کشورهای آن حوزه تبدیل گردید. این روند منجر به شکل‌گیری یک بازی بزرگ در اطراف حوضه‌ی دریای خزر گردیده است، یعنی افزایش مطالبات کشورهای صنعتی موجب توجه سریع این قدرت‌ها به این منطقه شده است (Koulaei, 2007: 47).

۳-۴. استفاده آمریکا از اختلافات ایران و آذربایجان و بهانه برای تهدید ایران

در قسمت‌های قبلی اختلافات ایران و جمهوری آذربایجان بیان شد، که از جمله اختلاف در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر، اختلافات قومی و ... که هر یک این موارد می‌تواند عاملی جهت واگرایی، تنش و برخورد نظامی و بهانه آمریکا در جنگ احتمالی آینده شود. استفاده ایران از نیروی نظامی جهت اختلاف با آذربایجان بر سر منطقه البرز در دریای خزر، که این موضوع می‌تواند مانند اختلاف جزایر سه گانه ایران و امارات متحده عربی، بهانه‌ای برای حمله نظامی آینده آمریکا به ایران شود. همچنین اختلاف بر سر مسیر رود ارس و یا موضوع قومی و نژادی از ابزارهایی که می‌تواند موجب تنش و درگیری شود. روزنامه زمان، چاپ باکو، در شماره ۲۴۶ اوت ۲۰۰۱ مدعی شد، ایران برای تغییر مسیر رود ارس تلاش می‌کند. و مواردی از این قبیل بسترهای مناسبی برای تهدید مرزهای شمالی ایران است.

۴-۴. ادعای آذربایجان در مورد همکاری نظامی ایران با ارمنستان

آذربایجان برای توجیه اقدامات ضد ایرانی خود ادعا می‌کند که ایران با ارمنستان همکاری نظامی دارد و به واسطه این ادعاها می‌خواهد همکاری‌های خود با ترکیه، اسرائیل و آمریکا را برای مردم خود توجیه کند. توران خبرگزاری جمهوری آذربایجان مدعی شده بود که سال ۱۳۷۳ بیش از ۶۰ نفر از نظامیان ارمنستان پس از گذراندن دوره‌های آموزشی در پایگاه نظامی مرند به ارمنستان قره باغ اعزام شدند. توران مدعی شده بود که هزینه آموزشی نیروهای نظامی

ارمنستان در ایران توسط ارمنی‌های مقیم ایران پرداخت شده است. به ادعای این خبرگزاری، پایگاه یاد شده زیر نظر نیروهای رسمی نظامی جمهوری اسلامی ایران نیست و لذا مقامهای ایرانی اخبار مربوط به وجود چنین پایگاهی را تکذیب می‌کنند. این گونه بهانه جویی‌ها همیشه در رسانه‌های خبری آذربایجان دیده می‌شود (امیراحمدیان، ۱۳۸۲: ۱۳۹-۱۴۰).

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی با توجه به مباحث گفته شده می‌توان پیش‌بینی کرد که روابط میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان علی‌رغم بهره‌مندی از بعضی زمینه‌های فرصت‌ساز همچنان با چالش‌های عمده‌ای مواجه خواهد بود. موضوع‌هایی مانند رژیم حقوقی دریای خزر، توسعه روابط ایران با ارمنستان، نزدیکی آذربایجان به آمریکا و دامن زدن به موضوع آذربایجان واحد از طرف جمهوری آذربایجان به عنوان مسائلی که موجبات بروز سوء تفاهم و فراز و نشیب در روابط دو کشور را فراهم می‌کند، همچنان موضوعیت و موجودیت خود را بر این روابط تحمیل خواهند کرد. از مهم‌ترین موضوعاتی که در این باره می‌توان به آن اشاره کرد مربوط به احتمال حضور نظامی آمریکا در جمهوری آذربایجان از طریق تأسیس پایگاه نظامی در این جمهوری است. افزایش رفت و آمدهای مقامات بلندپایه نظامی دو کشور به طور جدی این موضوع را مطرح کرده است که ایالات متحده در حال برنامه ریزی برای استقرار نیروهای نظامی خود در آذربایجان است. به عنوان مثال از اواخر سال ۲۰۰۳ تا اوایل ۲۰۰۵ در کم‌تر از ۱۵ ماه دونالد رامسفلد وزیر دفاع وقت آمریکا سه بار به جمهوری آذربایجان سفر کرد. تحت تأثیر این امر بیشتر ناظران سیاسی به موضوع استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا در آذربایجان به‌عنوان یک موضوع محتمل نگاه می‌کنند. به ویژه با توجه به طرح‌های پنتاگون برای تغییر در آرایش نیروهای نظامی آمریکا در خارج از کشور از یک طرف و تضعیف موقعیت نظام آمریکا در آسیای مرکزی از طرف دیگر - تحت تأثیر تعطیلی پایگاه نظامی این کشور در ازبکستان و افزایش احتمال تکرار این سناریو برای پایگاه نظامی آن در قرقیزستان شدت گرفت - این نظریه قوت یافت که ایالات متحده قصد دارد تا از طریق تأسیس پایگاه نظامی در جمهوری آذربایجان موقعیت خود را در منطقه اوراسیا بهبود بخشد. البته موضوع استقرار پایگاه آمریکا در این کشور بارها از طریق مقامات سیاسی آذربایجان رد شده است، اما بسیاری از کارشناسان مجموعه تحولات اخیر در روابط واشنگتن و باکو را در راستای احتمال حضور نظامی آمریکا در آذربایجان

ارزیابی می کنند. به ویژه با توجه به تشدید تنش‌ها میان ایران و آمریکا بر سر برنامه‌های هسته ای تهران و افزایش مباحثات درباره احتمال حمله نظامی ایالات متحده به ایران این موضوع مورد اشاره قرار می‌گیرد که استقرار پایگاه نظامی در جمهوری آذربایجان با هدف تسهیل اقدامات احتمالی جنگی آمریکا بر ضد ایران صورت می‌گیرد. با توجه به ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران درباره این موضوع، استقرار پایگاه نظامی آمریکا در جمهوری آذربایجان می‌تواند تأثیر قاطعی بر کیفیت روابط آتی دو طرف داشته باشد. از این رو سرنوشت نهایی این موضوع یکی از مهم ترین متغیرهای تأثیر گذار بر روابط دو کشور خواهد بود. به طور طبیعی عدم پذیرش درخواست آمریکا از طرف مقامات جمهوری آذربایجان تأثیر روانی و عینی مثبتی بر روابط این جمهوری با ایران خواهد داشت.

با وجود تمام ملاحظاتی که در پیرامون مرزهای شمالی ایران می‌گذرد که بیشتر از جانب قدرت‌های فرا منطقه ای به چالش کشده شده بایستی گفت اگر آمریکا حضور نظامی مستقیم در مرزهای شمالی ایران داشته باشد، و به دنبال آن آذربایجان به ناتو بپیوندد، تمامی بخش‌های شمال غربی ایران در محاصره در خواهد آمد و زمینه برای حضور هر چه بیشتر اسرائیل - بزرگترین دشمن ایران - فراهم خواهد شد. این امر همچنین گسترش هر چه بیشتر اندیشه‌های لیبرالیستی و لائیک را در منطقه در پی خواهد آورد. حضور آمریکا در این کشور موجب خواهد شد که کشورهای نفت خیز آسیای مرکزی بیش از پیش تحت فشار قرار گیرند و مجبور به موافقت خط لوله باکو - جیحان که صرفه اقتصادی جندانی ندارد شوند.

جمهوری اسلامی ایران باید در دو بعد داخلی و خارجی مانع از تقویت این شکل‌بندی‌ها شود. در بعد خارجی، کمک به حل هر چه سریعتر بحران قره باغ، همکاری با روسها برای مخالفت با حضور پایگاه‌های آمریکایی در آذربایجان، حفظ تعادل در روابط با دولت ارمنستان، جلوگیری از افزایش تنش با آمریکا، تاکید بر پیوندهای دیرینه میان ایران و آذربایجان و تقویت دستگاه‌های تبلیغاتی برون مرزی از جمله اموری هستند که می‌توانند نقش کارآمدی در حفظ تعادل سیاسی منطقه ایفا کنند. در بعد داخلی نیز انجام دادن اقداماتی نظیر تاکید بر محوریت اسلام، تاکید بر بازگشت قفقاز به ایران (در صورت گسترش پان آذربایجان‌یسم)، جلوگیری از اقدام‌های تحریک آمیز رسانه‌های گروهی، بهبود وضعیت اقتصادی استان‌های آذری نشین و... می‌تواند در حفظ امنیت ملی نقش موثری ایفا کند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ابراهیمی، نبی‌اله (۱۳۸۶). «تاملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم.
- احمدیان، قدرت‌اله، غلامی، طهمورث (۱۳۸۸). «آسیای مرکزی و قفقاز، عرصه تعارض منافع روسیه و غرب»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، شماره ۴، تابستان و پاییز.
- افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱). *ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ اول، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴). *روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ابرار معاصر.
- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۲). «امنیت جمهوری آذربایجان و ناتو»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲، تابستان.
- امیری، مهدی (۱۳۸۵). «ارزیابی روابط ایران و جمهوری آذربایجان در قرن بیستم»، *مجلس و راهبرد*، شماره ۵۳.
- امینی، آرمن (۱۳۸۳). «عضویت در روسیه و امنیت ملی ایران»، *نشریه راهبرد*، شماره ۳۱، بهار.
- امینی، حسن (۱۳۸۳). «تأثیرات حوادث ۱۱ سپتامبر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *اعتدال*، قم.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۳). «شناسایی عناصر تاثیر گذار در رفتار سیاست خارجی ایران و آذربایجان»، *مجموعه مقالات آسیای مرکزی و قفقاز، امنیت قفقاز جنوبی*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ثقفی، ناصر؛ نقی‌زاده، ناصر (۱۳۷۸). «سیاست خطوط لوله، نمادی از چالش‌های راهبردی در حوزه خزر»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۷۸، شماره ۲۷، دوره سوم.
- چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۸). «چالش‌های روابط ایران و جمهوری آذربایجان»، *مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۴، تابستان و پاییز.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۴). *سیاست خارجی ج.ا.ا در پرتو تحولات منطقه‌ای (۱۹۹۱-۲۰۰۱)*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

- حافظی، حمیدرضا (۱۳۸۲). «تعامل روسیه و آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۹.
- داد درویش، رضا (۱۳۷۶). روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، آبان.
- دهقان، فتح اله (۱۳۸۲). بررسی منابع نفت و گاز حوزه دریای خزر و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: همه، ناشر همکار جست و جو.
- دهقان، فتح اله (۱۳۸۳). «بررسی نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در مسائل امنیتی قفقاز جنوبی»، مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، گردآوری پروین معظمی‌گودرزی، چاپ اول، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ربیعی، علی (۱۳۸۲). «امنیت ملی مفهومی در حال تکوین»، نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۹۷ و ۱۹۸، بهمن و اسفند.
- رنجبر، مقصود (۱۳۷۸). ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روزنامه ۵۲۵ (۲۰۰۲)، مصاحبه با ولایت قلی‌اف، وزیر امور خارجه آذربایجان، روزنامه ۵۲۵، چاپ باکو، ۲۰ دسامبر.
- روزنامه جام جم (۱۳۸۰)، «مصاحبه با هرمیداس باوند؛ رژیم حقوقی دریای خزر فن است نه سیاسی»، نشریه جام جم، ۱۳ شهریور.
- سنبل، نبلی (۱۳۸۱). «ایران و محیط امنیتی آسیای مرکزی پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۷، بهار.
- شرافت، سعید (۱۳۸۵). «امنیت در آسیای مرکزی»، کتاب کشورهای مستقل مشترک المنافع ویژه مسائل امنیتی، شماره ۱.
- شیهان، مایکل (۱۳۸۸). امنیت بین الملل، ترجمه جلال دهقانی فیروز آبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- صدیق، میر ابراهیم (۱۳۸۳). روابط ایران با جمهوری‌های قفقاز از ۱۹۹۱ تاکنون، دیپاچه حسین دهشیار، تهران: دادگستر.
- صیدی، مظفر (۱۳۸۸). «عوامل ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۵، بهار.

حضور نظامی آمریکا در جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

عباسی، مجید؛ موسوی، سید محمدرضا (۱۳۹۲). «روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان.

عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳). **امنیت بین الملل ۱**، تهران: نشر ابرار معاصر.
عصاریان نژاد، حسین؛ عبدالله خانی، علی (۱۳۸۵). «تهدید در نظریه‌های امنیت»، **فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک**، سال هفتم، شماره ۲۷.

عطایی، فرهاد (۱۳۹۱)، «ایران و کشورهای قفقاز جنوبی»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۰، بهار و تابستان.
فرض اللهی، سردار (۸۴-۱۳۸۳)، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در حوزه قفقاز جنوبی و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران، **پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روابط بین الملل**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰). «جهانی شدن و حادثه ۱۱ سپتامبر»، **سیاست خارجی**، سال ۱۵، زمستان.
کاظمی، احمد (۱۳۸۴). **امنیت در قفقاز جنوبی**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

کولایی، الهه؛ اصولی، قاسم (۱۳۹۱). «چگونگی تغییر روابط امنیتی شده ایران و جمهوری آذربایجان»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال پنجم، شماره ۱۰، بهار و تابستان.

مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۵). «از خلیج فارس تا دریای خزر»، **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال دوازدهم، شماره ۱۰-۱۰۹، مهر و آبان.

مرادی، منوچهر (۱۳۸۵). **چشم انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تامین ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی: حدود و امکانات**، تهران: وزارت امور خارجه.

معظمی‌گودرزی، پروین؛ مرادی، منوچهر (۱۳۸۸). **گسترش ناتو به آسیای مرکزی و قفقاز: ابعاد و پیامدها**، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

معظمی‌گودرزی، پروین (۱۳۸۳). «امنیت در قفقاز جنوبی»، **مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز**، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

موسوی، سید رسول (۱۳۷۹). «سازوکارهای امنیتی در قفقاز جنوبی»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۳۰، تابستان.

مولایی، یوسف (۱۳۸۳). «رژیم حقوقی دریای خزر»، **چشم انداز ایران**، شماره ۹، خرداد.

- نادر پور، بابک (۱۳۸۲). «آمریکا و راهبرد انزوای ایران در منطقه خزر»، *گزیده تحولات جهان، ابرار معاصر تهران*، شماره ۱۸.
- نصری، قدیر (۱۳۸۱). «مکتب کپنهاگ، مبانی نظری و موازن عملی»، *مطالعات دفاعی و امنیتی*، شماره ۳۳، زمستان.
- واحدی، الیاس، (۱۳۸۵). *برآورد استراتژیک آذربایجان*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران، انتشارات، جلد دوم.
- واحدی، الیاس، (۱۳۸۳). «گسترش همکاری‌های نظامی آمریکا و آذربایجان تهدیدی علیه ایران»، *گزیده تحولات جهان*، موسسه ابرار معاصر، شماره ۱۹.
- واحدی، الیاس (۱۳۸۲). *برآورد استراتژیک آذربایجان*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران، انتشارات، جلد اول.
- وحیدی، موسی الرضا (۱۳۸۱). «حضور آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز: واکنش روسیه»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۷، بهار.
- هاشمی‌غلامرضا (۱۳۸۴). *امنیت در قفقاز جنوبی*، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- همشهری دیپلماتیک (۱۳۸۳). حضور اسرائیل در قفقاز، *نشریه همشهری دیپلماتیک*، شماره ۳۳، ۲۸ آذرماه.
- یزدان فام، محمود (۱۳۸۴). *آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر: سیاست داخلی و خارجی (مجموعه مقالات)*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب) منابع انگلیسی

- Buzan, Barry (1998). **Security: A new Formwork for Analysis**, London Lync, Rienner Press, 1998.
- Buzan, Barry (2005). **Identity, migration**, A New Security Agenda optic. High Beam Research. **Armenian Reporter**. feb 7.2004.
<http://www.akhbariran.com/Akhbar/1383/13830513>.
- <http://www.ocnus.net/artman/publish/article-17807.shtm>.
- Koulaei, E. (2007) "Geopolitics of Energy Transit though Caucasus", **Journal of Central Eurasia Studies**, winter 2007-Spring 2008 .1(1).
- Paul Roe, The societal security Dilemma, Accessible at www.ciaonet.org, 2002.
www.azembass.com/Azerbaijan/browse.htm.